

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۳، پیاپی ۸۰، پاییز ۱۳۸۸

ملکم و جنبش اصلاح خط

غلامعلی پاشازاده^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۵

تاریخ تصویب: ۹۰/۲/۳

چکیده

اصلاح خطّ دنیای اسلام یا تغییر آن از مسائل موضوع توجه اندیشمندان ایران دوره‌ی ناصری بود. آن‌ها دشواری‌های خط جهان اسلام را یکی از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌دانستند و اصلاح یا تغییر آن را برای نیل به ترقی ضروری می‌شمردند. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله از برجسته‌ترین نمایندگان جنبش اصلاح خط در دوره‌ی ناصری بود که در چند اثر به مسئله‌ی خط جهان اسلام پرداخته و تأثیر دشواری‌های خط دنیای اسلام را برای ترقی مسلمانان ارزیابی کرده است.

این مقاله ضمن بررسی نظر ملکم درباره‌ی دشواری خط جهان اسلام و ارتباط آن با عقب‌ماندگی و ترقی مسلمانان، قصد دارد به روش تحقیق تاریخی و با استفاده از آثار این اندیشمند و منابع دست‌اول عصر به این مسئله پاسخ دهد که ملکم و همفکران او تا چه حد در افکارشان درباره‌ی ارتباط خط و ترقی مسلمانان محق بودند.

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز. Gh_pashazadeh@yahoo.com

واژه های کلیدی: ملکم، اصلاح خط، عقب ماندگی، ترقی، دنیای اسلام.

مقدمه

پس از جنگ های ایران و روس و شکست های سنگین ایران، پرسش از چرایی عقب افتادگی کشور نسبت به دولت های فرنگی در ذهن بسیاری از ایرانیان نقش بست. این پرسش ها دو جنبه کاملاً بارز داشت: یک جنبه ی آن به علت عقب افتادگی و انحطاط ایران و ایرانی، و جنبه ی دیگر آن، به علت پیشرفت غرب مربوط می شد و پاسخ های متفاوت و گاه، متناقضی داشت. یکی از این پاسخ ها به مسئله ی خط دنیای اسلام مربوط بود.

عده ای از اندیشمندان دشواری ها و معایب خط جهان اسلام را عامل اصلی انحطاط و عقب افتادگی مسلمانان تلقی کردند و برای نیل به ترقی، اصلاح یا تغییر خط را لازم دانستند. این مسئله از دوره ی ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) در ایران شروع شد و میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶ ق) یکی از برجسته ترین نمایندگان این جریان بود. اندیشه ی ملکم و سایر همفکرانش را از دو منظر می توان بررسی کرد: یکی از نظر فنی و اصول مربوط به الفبا و خط، و دیگری از نظر ارتباطی که بین خط و ترقی برقرار می کردند. در واقع، این دو منظر در ارتباط با هم معنی و مفهوم پیدا می کردند و اندیشیدن درباره ی نقص های الفبای جهان اسلام و لزوم جایگزینی یک الفبای بهتر و بحث های فنی مربوط به آن، به این امید صورت می گرفت که یک الفبای جدید کم نقص می تواند راه ترقی را بر جهان اسلام بگشاید.

این مقاله با بررسی آرای میرزا ملکم خان، قوت ها و ضعف های آن ها را برمی شمارد و به این نتیجه می رسد که برداشت های ناقص و گاه غلط تاریخی و بدفهمی مقوله ی آموزش، ملکم را به برقراری ارتباط بین خط و ترقی کشانده بود.

الفبای جهان اسلام و دشواری‌های مربوط به آن به‌منزله‌ی مانع ترقی، توجه بسیاری از اندیشمندان دنیای اسلام را در قرن ۱۳ ه / ۱۹ م به خود جلب کرده بود. اولین بار میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ ق)، به‌دلیل اینکه در الفبای جهان اسلام، اکثر حروف شکل یکسانی دارند و به‌واسطه‌ی نقطه از هم تمییز می‌یابند، حرکت‌ها، جدای از کلمه‌اند، و چندین حرف صامت و مصوت در آن موجود نیست^۱، اصلاح آن را ضروری شمرد تا «آلت تعلم علوم و صنایع سهولت پیدا کرده، کافه ملت اسلام، شهری یا دهاتی، حضری یا بدوی، ذکوراً یا اناثاً مانند ملت پروس به تحصیل سواد و تعلیم علوم و صنایع امکان یافته، پا به دایره ترقی گذارد و رفته‌رفته در عالم تمدن خود را به اهالی آوروپا برساند» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۵-۶ و ۳۰۲).

آخوندزاده برای رفع مشکل، الفبایی را ابداع و آن را به مقام‌های ایران و عثمانی عرضه کرد و سعی کرد آن‌ها را به اصلاح خط متقاعد کند. در ایران به پیشنهاد او توجه نشد، ولی در عثمانی منیف پاشا موضوع اصلاح خط را در «جمعیت علمیه عثمانیه» مطرح کرد^۲ و بحث اصلاح الفبا توجه روشنفکران ترک را جلب کرد^۳ و خود آخوندزاده در سال ۱۲۸۰ ق برای دفاع از الفبایش به عثمانی رفت، ولی الفبای او در «جمعیت علمیه عثمانیه» به علت دشواری‌هایش برای چاپ، مجوز اجرا نگرفت (مجموعه فتون، صفر ۱۲۸۰: ۷۰-۷۴، ش ۱۴) و رد شد.

۱. درمورد مباحث مربوط به اصلاح خط در ایران در این دوره نگاه کنید به: (عطالله حسنی، ۱۳۸۴، صص ۱۷۵ الی ۱۹۵)
۲. منیف پاشا در سال ۱۲۷۸ ق و قبل از ارائه الفبای آخوندزاده در جمعیت علمیه عثمانی، در همان جمعیت یک سخنرانی ایراد کرد و در آن از مشکلات الفبای عربی و ضرورت اصلاح خط سخن به میان آورد. نگاه کنید به: (مجموعه فتون، صفر ۱۲۸۰، صص ۷۷-۷۴. نومرو ۱۴) همین مساله موجب شده است عده‌ای از محققان ترکیه ابداع الفبای جدید توسط آخوندزاده را مربوط به سال ارائه آن در جمعیت علمیه عثمانیه قلمداد نمایند و اولین شخص طرح‌کننده اصلاح الفبا را منیف پاشا معرفی کنند. برای نمونه نگاه کنید به:

(Tansel, 1953, 223- 249, Sayı 65- 68)

و نیز: (الگار، ۱۳۶۹، ۸۷)
۳. برخی ابتکار طرح اصلاح خط در عثمانی قرن نوزدهم را به میرزا ملکم خان ناظم الدوله نسبت داده‌اند. نگاه کنید به: (ناطق،

۱۳۶۷/۱۹۸۸، ص ۸۲، ش ۴-۳)

در این زمان، میرزاملکم خان، مستشار سفارت ایران در استانبول بود و تحت تأثیر اندیشه‌ی میرزافتحعلی به طرفداران اصلاح خط پیوست و الفبای جدیدی را ابداع کرد. در سال ۱۲۸۳ ق که میرزایوسف خان مستشارالدوله از راه استانبول عازم پاریس بود، در دیدار با ملکم الفبای اختراعی او را نیز دید. مستشارالدوله الفبای ملکم را «همین حروف حاضره معموله اسلام که به طور مقطعه و مفرده با اشکال مستحسنه نوشته» می‌شود، توصیف می‌کند و به آخوندزاده می‌نویسد:

از الفبای اختراعی روح‌القدس (ملکم) چه نویسم که اذن ندارم. خودش به شما خواهند نوشت و نمونه خواهد فرستاد. خواهید دید که به جهت کتب چاپی، بهتر از این خط نمی‌شود. هر کس به قدر پنج دقیقه با الفبای آن خط مرور کند، بعد از آن در کمال آسانی می‌تواند جمیع کتاب‌هایی را که با آن خط چاپ شده بخواند. به‌عینه همین خط حاضر است که الآن در میان مسلمانان متداول است، ولی به طور حکیمانه و آهستگی تغییر داده [است]. خلاصه این را باید ببینید با نوشتن من نمی‌شود. (مستشارالدوله،

۱۳۰۳ق: ۲-۳)

ملکم در سال‌های بعد، مطالبی را در روزنامه‌هایی مانند «حریت»^۱ درباره‌ی ضرورت اصلاح خط به چاپ رساند که جواب نامق کمال از اندیشمندان عثمانی قرن نوزدهم را در پی داشت.^۲ او در اصرار بر عقاید خود، در سال ۱۲۸۷ ق، رساله‌ی «شیخ و وزیر» را در ضرورت اصلاح خط نوشت و در سال ۱۲۹۶ ق، رساله‌ی «معایب خط ملکمی» را به تحریر درآورد. در سال

۱. روزنامه حریت در میان سال‌های ۱۸۷۰-۱۸۶۸م از سوی اعضای جمعیت نوعثمانی‌ها در لندن و ژنو منتشر می‌شد و نامق کمال و ضیا پاشا از نویسندگان اصلی روزنامه بودند. نورائی در صحبت از این روزنامه آن را چاپ استانبول دانسته است که درست نیست. (نورائی، ۱۳۵۲، ۱۰۵) برای اطلاع بیشتر در مورد روزنامه حریت نگاه کنید به:

(18 cilt, 2005, *İslam Ansiklopedisi* مدخل حریت)

۲. ملکم در مطالب خود از تلاش‌های آخوندزاده و فردی دیگر از استانبول یاد می‌کند که الفبایی با حروف مقطعه ابداع کرده بود. این فرد همانطور که حامد الگار حدس زده باید خود ملکم باشد که در مورد الفبای او با حروف مقطعه توصیف مستشارالدوله را نقل کردیم. برای اطلاع بیشتر از مطالب ملکم و جواب نامق کمال مراجعه کنید به: (Tansel, s.227-232) نامق کمال با اصلاح الفبا مخالف بود. در مورد عقاید نامق کمال در مورد اصلاح خط نگاه کنید به: (کمال، ۱۳۱۱ق، ۱۴-۳) و در مورد نقطه نظر حامد الگار در این زمینه مراجعه کنید به: (الگار، ۹۵)

۱۳۰۲ ق، گلستان سعدی را با الفبای اختراعی خود چاپ کرد و سال بعد، کتابچه‌ی «نمونه خطوط آدمیت» را درباره‌ی الفبای خود نوشت و آن را به چاپ رساند. از مجموع این رساله‌ها می‌توان مباحث ملکم را درباره‌ی اصلاح خط در این محورها خلاصه کرد: ضرورت‌های اصلاح خط؛ نقص‌های الفبای موجود و مشکلات ناشی از آن؛ الفبای ابداعی؛ مشکلات حاصل از اصلاح خط و راه‌حل‌های آن‌ها.

ملکم استدلال می‌کرد که عقب‌ماندگی جهان اسلام و الفبای دشوار آن، نسبت متقابلی با هم دارند و ممالک اسلامی که برای بقا در مقابل غرب مسیحی نیازمند اخذ دانش و تکنولوژی غربی هستند، به‌واسطه‌ی دشواری‌های الفبای خود از انجام این کار ناتوانند (ناظم‌الدوله، بی‌تا: ۱۱۰؛ روزنامه حریت، ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۲۸۶ / ۹ اگوست ۱۸۶۹، نمره ۵۹؛ 227- 237 Tansel, s. 227- 237). او نظر مأموران، سیاحان و محققان غربی را که دین اسلام را مانع ترقی جهان اسلام می‌دانستند، به‌کلی بی‌اصل، و خلاف معنی اسلام معرفی می‌کند و می‌گوید: «به هزار دلیل عقلی و نقلی می‌توان ثابت کرد که در دنیا هیچ دینی نبوده که بیشتر از دین اسلام محرک ترقی باشد» (ملکم، ۱۳۰۲ ق: ۱-۲).

درواقع، ملکم معتقد است که عیب‌های زیاده از حد «خطوط ملل اسلام» با وجود ذات ترقی‌خواهانه‌ی دین اسلام موجب شده، ملل اسلامی، چه در گذشته و چه در حال، نتوانند به‌اندازه‌ی فرنگستان ترقی کنند. او کاستی‌های موجود در تعلیم و تربیت اطفال مسلمان، ناآگاهی و محرومی ملت اسلام در برابر ترقی دنیای غرب، «ضعف و ناتوانی و مسکنت اسلامیان»، نبود امنیت جان و مال و عرض، «خرابی راه‌ها»، ظلم و ستم فراوان و نبود عدل و انصاف و «در یک کلمه، وجود هزار قسم مکروهات» در میان مسلمانان را از نقص الفبا می‌داند (حریت، نمره‌ی ۵۹). ملکم برای نیل به ترقی چنین می‌نویسد: «معنی ترقی را در هر کجا که قرار بدهیم، این فقره را باید اعتراف نماییم که راه ترقی یک ملت بسته به ترویج علوم است. بدون انوار علوم، در دنیا نه ترقی هست، نه آبادی، نه زندگی. اسم و مقامات علوم هر چه باشد، تحصیل علوم منوط به یک آلت مخصوص است که سواد می‌گویند. سواد به عبارت آخری رسم خواندن و نوشتن مبدأ جمیع تحصیلات و مفتاح کل ترقیات دنیاست» (ملکم، ۱۳۰۲ ق: ۲-۳)

بنابراین ترویج علوم و سوادآموزی ارتباط مستقیمی با الفبا پیدا می‌کند و چون «رسم سواد، یعنی آلت تحصیل علم (الفبا)» در میان ممالک اسلامی را «افلاً چهل مرتبه» مشکل‌تر از فرنگستان می‌داند، تعمیم علوم و در نتیجه، ترقی را با الفبای دشوار غیرممکن دانسته است (همان‌جا). او نتیجه می‌گیرد که ملل اسلامی همان‌طور که به اقتضای زمانه، آلات جنگی، اسباب سفر، اصول تجارت و غیره را ترقی داده‌اند، باید الفبای خود را نیز اصلاح کنند «یا اینکه بی‌صدا و بی‌نزاع دین و دولت خود را تسلیم عیسوی» کنند (ناظم‌الدوله، بی‌تا: ۱۲۲).

در پاسخ به این پرسش که چطور تمدن اسلامی با وجود همین خط دشوار، توانست در قرن چهارم و پنجم به شکوفایی برسد، می‌گوید که پیشرفت تمدن اسلامی محدود به چند مدرسه و تعداد معدودی دانشمند بود. او بر این باور است که اصولاً به‌علت نقص‌های الفبا، دانشمندان جهان اسلام موفق نشدند علوم را در بین عموم مردم گسترش دهند. چنانچه امروز هم با وجود همین خط دشوار، ممکن باشد دانشمندانی بنام از تمدن اسلامی ظهور کنند، برای ترقی از نوع غربی، تعمیم علوم در بین عموم مردم لازم و ضروری است (ملکم، ۱۳۰۲ ق: ۹-۱۰) ملکم در نهایت، برای رفع شبهه از خوانندگان درباره‌ی ضرورت اصلاح الفبا می‌افزاید: نباید تصور کرد که یک مبتدی بی‌اطلاع این حرف‌ها را از روی خیالات بی‌تجربه خود در اینجا جمع کرده است. نویسنده این کلمات از ابتدای جوانی مدت سی سال در میان اعظم امور دولتی، چه در ممالک اسلام و چه در صفحات فرنگستان، به جهت تحقیق اصول ترقی دنیا، میدان هر نوع تفحص و مساعدت هر قسم تجربه را داشته و در جمیع مجاهدات و مشاهدات خود هر قدمی یک دلیل تازه یافته که احیای ملل اسلام ممکن نخواهد بود، مگر اینکه وضع الفبای خود را یعنی اولین آلت تحصیل علم را موافق اصول این عهد سهل نمایند (همان: ۵).

ملکم نقص‌های زیادی برای الفبای موجود بر می‌شمارد که عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- اتصال حروف: با اتصال حروف، هر حرفی با توجه به قرار گرفتن آن در اول، وسط یا آخر کلمه شکل‌های مختلفی پیدا می‌کند. ملکم اتصال حروف را «سرچشمه جمیع معایب» در خط دنیای اسلام می‌داند و معتقد است اتصال حروف مانع دخول حروف صدادار به داخل حروف

کلمات، و باعث می‌شود عدد حروف ما که «فقط سی و یک» است «در تحریر بیش از دو هزار و به جهت چاپ تنها خط نسخ از سیصد الی هفتصد ترکیب مختلف پیدا» کند و «این کثرت ترکیبات بدون هیچ فایده مراسم تعلم و لوازم چاپ کتب را غرق چنان اغتشاش ساخته که به جهت رفع آن، عمر دول اسلام تا امروزه کافی نبوده [است]. برای اثبات این معنی همین قدر باید به خاطر آورد که اگرچه اختراع چاپ به تصدیق دنیا اقوی اسباب ترقی دنیا بوده و با اینکه چهارصد سال است این اختراع بزرگ اقالیم اطراف ما را منور می‌سازد و در فرنگستان و ینگگی دنیا و حتی در سواحل آفریقا هیچ قصبه و هیچ دهی نیست که چاپخانه نداشته باشد، با وصف این، هنوز اغلب دول اسلام با همه اهتمام و قدرت خود نتوانسته‌اند در پایتخت خود یک چاپخانه احداث نمایند» (همان: ۹-۱۰؛ ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۰۶).

- جدایی اعراب از حروف: این ویژگی باعث می‌شود یک کلمه به صورت‌های مختلف خوانده شود؛ مثل «کرد» و....
- وجود نقطه‌های زیاد و تمیز حروف به نقطه
- نبودن بعضی از صداها مانند g فرانسه که موجب می‌شود نگارش برخی اصطلاحات علمی غیرممکن شود.
- خوانده نشدن بعضی از حروف، مانند (و) در کلمه‌ی «خواجه»
- وجود الف زاید همراه (ی) در اول کلمات مانند «این»
- اشکال عجیب و زیاد حروف، برخلاف خطوط فرنگی که از یک خط عمودی و دایره ایجاد می‌شوند و غیره... (ناظم‌الدوله، بی تا: ۱۲۳ به بعد)

ملکم معتقد بود این نقص‌های الفبای جهان اسلام، نه تنها موجب دشواری تعلیم و تربیت شده، مشکلات سیاسی و اجتماعی نیز به وجود آورده است. به طوری که اقلیت‌های قلمرو عثمانی به علت دشواری الفبا، زبان ترکی را یاد نگرفته‌اند و در نتیجه، وحدت ملی در این سرزمین به وجود نیامده است. از نظر ملکم برای وحدت ملی یا باید اتحاد مذهبی وجود داشته باشد یا اتحاد زبانی. او اتحاد مذهبی را غیرممکن و تنها راه وحدت ملی در عثمانی را اتحاد زبانی معرفی می‌کند که دشواری الفبا آن را نیز ناممکن ساخته بود. ملکم معتقد بود

طوایف قفقاز، خواه مسلمان و خواه عیسوی، جزء ملیت روس خواهند شد، چون به علت سهولت زبان روسی آن‌ها به زودی زبان روسی را یاد می‌گیرند و دیگر لزومی برای استعمال زبان خود نمی‌بینند (همان: ۱۱۹-۱۲۱؛ ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۰۲-۴۰۴). او سپس با توجه به نقص‌های مذکور، لازم می‌داند برای اصلاح الفبا، حروف از هم تقطیع و اعراب در میان حروف آورده شوند و شکل حروف اصلاح شوند (ناظم‌الدوله، بی‌تا: ۱۴۶).

ملکم جدایی حروف را «اول شرط اصلاح خط» دنیای اسلام قرار می‌دهد و می‌افزاید: «جدایی حروف اصلاً به هیچ عقیده منافاتی ندارد. کلمات بسیار در قرآن مجید به حروف مقطعه نوشته شده است» (ملکم، ۱۳۰۲ ق: ۱۰-۱۱). نکته‌ی مهم این است که ملکم می‌خواست تمام این اصلاحات را به نحوی اعمال کند که نسل قدیم بتواند بدون صرف وقت و هزینه، الفبای جدید او را بخوانند، بنابراین الفبای او حداکثر شباهت را با الفبای موجود داشت. او برای چهل و یک نشانه‌ی الفبای موجود چهل نشانه‌ی دیگر وضع کرد (همان: ۱۴؛ ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۰۴-۴۰۵).

ملکم معتقد بود با الفبای ابداعی او «جميع آن معايب که رفعشان در این هزار سال میسر نبوده، موافق یک قانون طبیعی به تدریج خودبه‌خود دفع می‌شوند» و حروف الفبا در اول، وسط و آخر کلمات شکل یکسانی یافته و چاپ کتب بر خلاف قبل که نیاز به سیصد یا هفتصد نوع حرف بود، تنها با سی چهل حرف امکان‌پذیر می‌شود. «کاف فارسی و کاف عربی و الف‌های مختلف و واوهای گوناگون با هم مشتبه نمی‌شوند؛ نقطه‌ها کم‌کم از میان می‌روند و مهم‌تر از همه، حروف صدادار به داخل کلمات منتقل می‌شوند تا «کلمات بدون حدس و قیاس از روی یک قانون حتمی به تلفظ معین صحیحاً خوانده شوند» (همان: ۱۰-۱۱).

ملکم درباره‌ی تنها نقص الفبای خود می‌نویسد: «خواهند گفت شکل حروف، آن‌طور که باید، خوشگل نیست» و در جواب می‌آورد که اولاً خوشگلی حروف در مقایسه با صحت و صراحت و سهولت آن یک امر ثانوی است و ثانیاً مسئله‌ی خوشگلی حروف نیز تا حد امکان رعایت شده و از میان اشکال مختلف آن‌هایی انتخاب شده‌اند که «در نظر خواننده

به قدر امکان آشنا و هم بقواعد هندسی بقدر قوه نزدیک و بدون هیچ مانع مستعد و حاضر ترقی باشند» (همان: ۱۲-۱۳).

برخلاف آنچه ملکم اظهار می کند زیبایی حروف، نه تنها ایراد الفبای او بود، نه نقص اساسی. وی برای اینکه الفبای جدید حداکثر شباهت را با الفبای متداول داشته باشد، مجبور شده بود خیلی از معایب را که برای الفبای قدیم بر می شمردند، به حال خود رها کند. در الفبای او اعراب کاملاً به داخل کلمات وارد نشده و نقطه‌ها باقی مانده و شکل‌های گوناگون یک صدا (ذ- ز- ض- ظ و...) که در فارسی یکسان تلفظ می شوند، هیچ فرقی نکرده بود، ولی با جدایی حروف و از بین بردن اشکال مختلف یک حرف، عمل چاپ را تسهیل کرده بود.

آخوندزاده این معایب و محاسن الفبای ملکم را در همان زمان، در نامه‌ای به او چنین می نویسد: «الحق خدمت بزرگی به جهت سهولت عمل چاپ ظاهر کرده‌اید. یعنی اشکال چهارگونه‌ی حروف را به یک شکل منحصر داشته‌اید. وانگهی اشکال بسیار مستحسن و خوش نما و انفصال حروف را نیز لازم دانسته‌اید. نهایت، از ابقای نقطه‌ها و عدم ادخال کل اعراب و از عدم ایجاد اشکال مخصوصه به همه آن‌ها که نه عددند و از باقی گذاشتن اشکال سابقه... آن‌ها باز شاکی و گله‌مندم»^۱ (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۱۵).

ملکم باقی ماندن آثار و کتب موجود به خط قدیم را چندان مهم نمی دانست و فکر می کرد کسانی که مایل باشند می توانند رسم الخط قدیم را فرا بگیرند؛ درحالی که از نظر او با چاپ کتاب‌های قدیم با رسم الخط جدید، اصلاً نیازی به یادگیری خط قدیم نبود. (ناظم الدوله، بی تا: ۱۳۸)

در ارزیابی بحث‌های ملکم در این زمینه می توان گفت که ادعاهای ملکم و همفکران او درباره‌ی مشکلات الفبای جهان اسلام، بی اساس نبود و اصولاً اندیشمندان جهان

۱. البته ملکم خود نیز معتقد بود که الفبایش برای کار چاپ مناسب است و برای تحریر باید خط دیگری به کار برده شود (ناظم

اسلام، مانند ابوریحان بیرونی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله، قرن‌ها قبل از متفکران سده‌ی نوزده، معایب آن را متذکر شده بودند (رئیس‌نیا، ۱۳۷۴: ۱/۱۰۳-۱۰۴). با وجود این مسئله، ملکم و یاران او در ضرورت اصلاح الفبا، و الفبا را علت‌العلل عقب‌ماندگی جهان اسلام دانستن اغراق می‌کردند. آن‌ها از شکوفایی تمدن اسلامی در قرون چهارم و پنجم هجری با وجود همین خط مشکل‌باخبر بودند و ملکم با بیان اینکه این پیشرفت در تعدادی مدارس محدود و دانشمندانی معدود بوده، تقصیر گسترش نیافتن دانش در میان عامه‌ی مردم در آن دوره را به گردن الفبا می‌اندازد.

به نظر می‌آید سیاست‌های غلط دولت‌های اسلامی در زمینه‌ی آموزش همگانی مؤثرتر از هر دلیل دیگری بوده و دولت‌های اسلامی به‌هیچ وجه، برنامه‌ای برای گسترش دانش در بین عامه‌ی مردم نداشته‌اند. علاوه بر این، ملکم نیز مانند بسیاری از طرفداران اصلاح خط در سده‌ی نوزدهم میلادی، به چین و ژاپن بی‌توجه بود که توانسته بودند با الفبای خیلی دشوار خود در مسیر ترقی بیفتند. استنباط برخی از محققان، که ژاپن در این زمان هنوز در مرحله‌ای از پیشرفت نبود که درخور توجه باشد، استنباط درستی نیست، زیرا معترضان اصلاح خط، در همان زمان برای مخالفت خود ژاپن را مثال می‌آورده‌اند (آدمیت، ۱۳۴۹: ۷۰). روزنامه‌ی «ترجمان حقیقت» از قول معترضان اصلاح خط می‌آورد:

هرگاه مقصود از اصلاح حروف ترقی کردن در صنایع است، آن را بدون اصلاح حروف به طورهای دیگر هم می‌شود تحصیل کرد، چنانکه صنایع عمده، مانند تلگراف و قواعد و فنون لشکری را با وجود استعمال حروف حاضر یاد گرفته‌ایم، سایر صنایع را به همان طور ممکن است تحصیل نماییم. این همه ترقیات که در اهالی چین و ژاپن دیده می‌شود از تغییر حروف نشده است؛ زیرا اهالی مذکور تا کنون حروف هزار ساله خودشان را تغییر نداده‌اند (روزنامه اختر، ۱۰ جمادی‌الآخر ۱۲۹۷: ۱۱۸).

یادآوری این نکته نیز خالی از لطف نیست که مشکل مربوط به خط و نقصان آن برای ترقی در همین زمانِ مواجهه با غرب درباره‌ی زبان فارسی نیز مطرح شد. با توجه به

انحطاط زبان فارسی از زمان صفویه و گرفتاری آن به مغلق‌نویسی، بسیاری از اندیشمندان به این اعتقاد رسیدند که زبان مندرس فارسی امکان گفتن مفاهیم تمدن غرب به جامعه‌ی ایران را ندارد و باید زبان نوآیینی برای این منظور به کار گرفته شود. برای رفع مشکل، افرادی مانند ملکم، اصلاح یا تغییر الفبا را پیشنهاد می‌کردند و در مقابل، عده‌ای مثل زین‌العابدین مراغه‌ای و میرزاحیب اصفهانی به اصلاح ادبی زبان فارسی و پیرایش آن از مغلق‌نویسی اهمیت می‌دادند. این معتقدان اصلاح ادبی^۱ و دیگران با به‌کارگیری روش مورد نظر خود تجربه‌های موفق‌تری در بیان مفاهیم تمدن غرب به جامعه‌ی ایران به یادگار گذاشتند. زین‌العابدین مراغه‌ای اصلاح زبان فارسی را در اثر پراهمیت خود، *سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ* به کار گرفت، میرزاحیب اصفهانی آن را برای ترجمه‌ی رمان‌های اروپایی و میرزاآقا تبریزی برای نوشتن نمایش‌نامه آن را به کار بردند و نشان دادند که زبان فارسی حتی برای بیان ظریف‌ترین مفاهیم غربی رساست. با وجود این تجربه‌های ارزنده طرفداران اصلاح خط، مانند ملکم همچنان بر درستی نظریه‌های خود اصرار داشتند و حاضر به تجدیدنظر در افکار خود نبودند (نک طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۳۵-۴۲۴)

ملکم به مشکلات بلندمدت اصلاح خط بی‌توجه بود. یکی از عمده مشکلاتی که در تغییر یا اصلاح خط به وجود می‌آید، گسست فرهنگی میان نسل جدید و قدیم است؛ زیرا با ظهور یک خط تازه ارتباط نسل جدید با گذشته قطع می‌شود و در رشته‌های مختلف علوم که نیاز به مراجعه به کتاب‌ها و آثار قدیم وجود دارد، مشکل ایجاد می‌شود. در نتیجه، خط تازه اگرچه در تعلیم و تربیت سهولت‌هایی ایجاد می‌کند، در عوض، چون محققان نسل جدید مجبور به استفاده از میراث پیشینیان خود و در نتیجه یادگیری رسم‌الخط قدیم‌اند، مشکلات آن‌ها را دوچندان می‌کند.

۱. البته طالبوف در مورد اصلاح خط در مقابل ملکم قرار نداشت. او همانند ملکم معتقد به اصلاح الفبا بود و در این زمینه از ملکم تاثیر تاثیر پذیرفته بود، به طوری که خود نیز به این امر اشاره کرده است. او ضمن تاکید بر اصلاح الفبا در مشکل تلفظ گوناگون یک واژه در الفبای عربی به دلیل نبود اعراب، واژه "گرد" را مثال می‌زند و می‌گوید که این مثل، «مثل فاضل محقق میرزا ملکم خان است [که] در صحبت شیخ و وزیر آورده [است]». برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: (طالبوف، بی تا، ۵۱)

به عبارتی دیگر، نسل جدید نه تنها از فراگیری خط قدیم بی‌نیاز نمی‌شوند، مجبور به یادگیری خط جدید نیز می‌شوند.

ملکم تصور درستی از این مشکلات ناشی از اصلاح خط نداشت و وانمود می‌کرد این مشکلات به راحتی جبران‌شدنی است. اول، به دلیل اینکه هر کس بخواهد می‌تواند خط قدیم را یاد بگیرد و دوم، بدین دلیل که با چاپ کتاب‌های قدیم با خط جدید، دیگر نیازی به یادگیری خط قدیم نخواهد بود. این استدلال ملکم در صورتی مقرون به صحت می‌شد که گذشته‌ی یک ملت فقط به کتاب‌های شناخته شده محدود باشد، حال اینکه، دیگر جای هیچ شبهه نیست که هر اثر مکتوبی برای شناخت گذشته‌ی انسان‌ها اهمیت دارد.

مشکلات سیاسی-اجتماعی که ملکم آن‌ها را مربوط به دشواری الفبا می‌داند، جای بحث فراوان دارد. برخلاف اظهارات ملکم، نبود وحدت ملی در عثمانی از مشکلات الفبا ناشی نمی‌شد و اتحاد مذهبی یا اتحاد زبانی، گرچه از عوامل اتحاد ملی شمرده می‌شوند، هیچ کدام به تنهایی شرط لازم و کافی برای اتحاد ملی نیستند.^۱ بطلان عقیده‌ی او درباره‌ی طوایف قفقاز و روسی شدن آن‌ها با توجه به سهولت الفبای روسی، اکنون با ظهور جمهوری‌های تازه در این مناطق دیگر نیازی به بحث ندارد.

ولی آنچه ملکم را از دیگران در زمینه‌ی اصلاح خط متمایز می‌کند، این است که گرچه او از نتایج بلندمدت اصلاح خط غافل مانده، تلاش او برای رفع مشکلات آنی اصلاح خط، برخی از مشکلات بلندمدت آن را نیز منتفی کرده است. او واقف بود که نسل قدیم به الفبای خود الفت گرفته است و حاضر به یادگیری الفبای دیگری نخواهد شد و اصرار فراوان، نسل جوان را بی‌انگیزه و سیاست‌های دولت را زمان‌بر و بی‌ثمر خواهد ساخت. وی برخلاف آخوندزاده به فکر تغییر الفبا نبود و می‌دانست «یک الفبای تازه هر قدر هم کامل باشد هرگز

۱. به عنوان مثال استاد مطهری، احساس ملی یا ناسیونالیسم را همان "احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی" تعریف می‌کند که در میان "عده‌ای از انسان‌ها" سازنده "یک واحد سیاسی یا ملت" وجود دارد و "در تعریف کلاسیک غربی... زائیده شرایط اقلیمی، نژادی، زبان مشترک، سنن و آداب تاریخی و فرهنگ مشترک است." برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: (مطهری،

در میان ملل اسلام رواج نخواهد یافت» (ملکم، ۱۳۰۲ ق: ۶). او اصلاحات خود را طوری اعمال کرد که الفبای جدید حداکثر شباهت را به الفبای قدیم داشته باشد و نسل قدیم بتواند بدون صرف وقت و هزینه، خط جدید را بخواند. به همین دلیل شباهت، متعلمان خط جدید نیز برای یادگیری رسم الخط قدیم چندان مشکل نداشتند.

نکته‌ی دیگر اینکه ملکم می‌خواست الفبای متداول را طوری اصلاح کند که فهم آن برای همه‌ی متعلمان الفبای قدیم آسان باشد و به راحتی آن را بپذیرند. به همین دلیل در ترویج الفبای خود نقش چندانی برای دولت قائل نبود و فکر می‌کرد مزایای الفبای پیشنهادی وی، مانند مقبول نسل قدیم بودن، راحتی آن در یادگیری و کمک آن به ترویج علوم، زمینه‌ی پذیرش آن را در میان عموم مردم فراهم می‌کند. به اعتقاد او در صورت نیاز خط جدید به آموزش «جمع خیالات و اهتمامات در باب اصلاح خط به هدر» می‌رفت (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۰۵). به همین علت درباره‌ی اختراع خط تازه (نه اصلاح شده) می‌گوید: «اختراع خط تازه در صورتی مفید می‌شد که دول اسلام مدت‌ها به مخارج زیاد اطفال مدرسه را مجبور به تحصیل آن بکنند» (ملکم، ۱۳۰۲ ق: ۶). بنابراین خط ملکم برای رواج «نه مدارس مخصوص لازم» داشت، «نه درس تازه، نه زور دولتی و نه فتوای امام» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۱۴). از همین جاست که ملکم در ارتباط بین تربیت ملت، آموزش همگانی و اصلاح خط به خطا می‌رود. برای روشن شدن مسئله لازم است اهمیت آموزش در مدرن‌سازی و ابزارهای لازم برای همگانی‌شدن آموزش روشن شود.

آموزش در هر جامعه‌ای چندین نقش کلیدی دارد، از یک سو با انتقال میراث فرهنگی، آن را زنده نگه می‌دارد و ارزش‌ها و باورهای اجتماعی را تثبیت می‌کند. نظام آموزشی در سطح ابتدایی، ارزش‌های اساسی و آداب رسوم اجتماعی را به کودکان القا می‌کند و در سطح عالی، سبک زندگی و هنجارهای رفتاری پذیرفته‌شده از سوی نخبگان اجتماعی و فرهنگی را نهادینه می‌کند. همچنین آموزش عامل تغییر و تحول است. آموزش در فرایند مدرن‌سازی، کارورزی و مهارت فنی جدید را برای نظام اداری و فن‌آوری در حال پیشرفت فراهم می‌آورد. با گزینش و جهت‌دهی استعدادها به فرصت‌های شغلی تازه، وضع موجود را به هم

می‌زند و تغییرپذیری اجتماعی را افزایش می‌دهد. از همه مهم‌تر، آموزش آرمان‌های فرهنگی جدید را القا می‌کند و همچون شالوده‌ای بنیادی برای نخبگان نوظهور حرفه‌ای به کار گرفته می‌شود؛ بنابراین آموزش از ارزش بی‌همتایی در جوامع بهره‌مند است، گذشته را انعکاس می‌دهد، از حال خبر می‌دهد و برای آینده زمینه‌سازی می‌کند (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۵).

اندیشمندان طرفدار اصلاح خط، هر چند به این نقش محوری آموزش آگاه بودند، ولی تصور درستی از همگانی کردن آموزش نداشتند. همگانی شدن آموزش بیش از همه به سیاست دولت‌ها مربوط است و دولت‌ها با اجباری کردن تحصیل، و سرمایه‌گذاری در آموزش، تعلیم و تربیت ملت‌ها را ممکن می‌کنند. در زمانی که بحث اصلاح الفبا رایج بود، مدت‌ها از طرح نظریه‌ی فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) مبنی بر سرمایه‌گذاری دولت در ترویج علم (منصوری، ۱۳۸۳: ۵) می‌گذشت و کشورهای اروپایی در قوانین خود آموزش را گنجانده و بدان عمل می‌کردند.

اندیشمندان طرفدار اصلاح خط از این قانون و سیاست آگاه بودند و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، همفکر ملکم در اندیشه‌ی اصلاح خط، مدت‌ها قبل از نگارش رساله‌ی اصلاح خط در رساله‌ی «یک کلمه»^۱ که ترجمه و اقتباسی از اعلامیه‌ی حقوق بشر در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اول فرانسه بود، بر لزوم سیستم منظم آموزش تأکید کرده بود (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۴۹). ملکم نیز در رساله‌ی دفتر تنظیمات یا کتابچه‌ی غیبی به مسئله‌ی تعلم عمومی (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۵) و لزوم مدارس گوناگون و وظایف وزارت علوم در این زمینه پرداخته است.

با وجود این مسئله، مستشارالدوله در «رساله در وجوب اصلاح خط اسلام» از اصلاح الفبا برای تسهیل آموزش و تربیت ملت به‌طور جدی دفاع می‌کند و ملکم برای همگانی شدن آموزش و ترویج علوم، الفبای ابداعی خود را کافی می‌داند. او برای ترویج الفبای خود

۱. در مورد افکار میرزا یوسف خان مستشارالدوله در مورد اصلاح خط مراجعه کنید به: (پاشازاده، مرداد ۱۳۸۵، ش ۳۵)

سرمایه گذاری دولت را لازم نمی‌داند و معتقد است مزایای الفبایش آن را مقبول همگان می‌سازد و زمینه را برای ترویج علوم و تربیت ملت فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

آنچه ملکم و دیگر همفکران او را به اصلاح الفبا متقاعد ساخته بود، ارتباط الفبا با عقب ماندگی جهان اسلام و لزوم تغییر یا اصلاح آن برای نیل به ترقی از نظر آنان بود. ملکم بی‌سواد مردم و فراگیر نشدن علم و دانش در سرزمین‌های اسلامی و بسیاری از مشکلات سیاسی و اجتماعی دیگر را ناشی از دشواری الفبای جهان اسلام می‌دانست و فکر می‌کرد با اصلاح الفبا، علم و دانش فراگیر می‌شود و در نتیجه، مشکلات جهان اسلام برای نیل به ترقی حل می‌شود.

هرچند ملکم در زمینه‌ی وجود مشکلاتی در الفبای جهان اسلام و لزوم فراگیر شدن علم و دانش برای ترقی محق بود، ولی اصرار او بر ضرورت اصلاح خط برای سامان‌دهی مشکلات سیاسی، اجتماعی، آموزشی و... از غفلت او از مشکلات اساسی آن حکایت می‌کرد. او با سخن گفتن از اصلاح خط، برای اثبات حقانیت خود به تجربه‌ی تغییر خط در روسیه تمسک می‌جست و مضرات جبران‌ناپذیر تغییر خط، مانند گسست فرهنگی در مقابل مزایای ناچیز آن، همچون تسهیل آموزش را نادیده می‌گرفت. در واقع، صحبت ملکم از اصلاح خط، نه از اعتقاد او به ضایعه‌های جبران‌ناپذیر تغییر خط، بلکه از مشکلات آشکار موجود و مقاومت جامعه برای پذیرش آن نشئت می‌گرفت. او لزوم اصلاح خط را با ضرورت آن برای آموزش همگانی و ترقی توجیه می‌کرد و به نقش کلیدی دولت‌ها در آموزش همگانی و رواج علم و دانش اهمیتی نمی‌داد. او و همفکرانش با این تصور غلط از نحوه‌ی همگانی شدن دانش و علم، بی‌توجهی به نقش دولت‌ها در آموزش، عدم توجه به تجربه‌های کشورهای نظیر چین و ژاپن و تحلیل غلط از روند ترقی کشورهای همچون روسیه بر اصلاح الفبا اصرار می‌کردند، درحالی‌که در همان زمان دلایل فراوانی بر نادرستی نظریه‌ی آن‌ها وجود داشت.

منابع

الف. منابع فارسی

آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۴۹) **الفبای جدید و مکتوبات**. به کوشش حمید محمدزاده. تبریز: چاپ مهر.

آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). **اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده**. تهران: خوارزمی.
الگار، حامد (۱۳۶۹). **میرزا ملکم خان**. ترجمه‌ی متن جهانگیر عظیمی و ترجمه‌ی حواشی مجید تفرشی. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات مدرس.

پاشازاده، غلامعلی (مرداد ۱۳۸۵). **رساله‌ای از میرزا یوسف خان مستشارالدوله**. ماهنامه‌ی زمانه. سال چهارم. شماره ۳۵.

حسنی، عطاالله (۱۳۸۴). «رابطه‌ی جنبش اصلاح خط با زمینه‌های فکری مشروطیت در ایران». مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران بزرگداشت آیت‌الله محمد کاظم خراسانی. تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

رئیس‌نیا رحیم (۱۳۷۴). **ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم**. جلد ۱. تبریز: ستوده.
روزنامه اختر (۱۰ جمادی الاخر ۱۲۹۷) سال ۶. شماره ۲۳.

رینگر، مونیکا. ام. (۱۳۸۱). **آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار**. ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

طالبوف، عبدالرحیم (بی تا). **مسالك المحسنين**. به همت محمد رضانی. بی‌جا: چاپخانه خاور طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵). **مکتب تبریز و مبانی تجدد خواهی**، تبریز، ستوده.

مستشارالدوله، میرزایوسف خان (۱۳۰۳ق). **رساله در وجوب اصلاح خط اسلام**، چاپ سنگی. بی‌جا. بی‌نا.

_____ (۱۳۶۴). **یک کلمه**. به کوشش صادق سجادی. تهران: نشر تاریخ ایران.

مطهری، استاد مرتضی (۱۳۶۲). **خدمات متقابل اسلام و ایران**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۳۸۱). **رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله**. گردآوری و

مقدمه‌ی حجت‌الله اصیل. تهران: نشر نی

_____ (بی تا). **رسایل ملکم**. چاپ سنگی. بی جا. بی نا.

_____ (۱۳۰۲ق). **گلستان** (شیخ مصلح الدین سعدی). چاپ میرزاملکم خان ناظم الدوله. لندن: مطبعه‌ی ترقی.

منصوری، رضا (۱۳۸۳). *ایران ۱۴۲۷*. تهران: طرح نو.

ناطق، هما (۱۳۶۷ / ۱۹۸۸). «روزنامه قانون پیش‌درآمد حکومت اسلامی». دبیره. سال چهارم. شماره‌ی ۴-۳.

نورائی، فرشته (۱۳۵۲). **تحقیق در افکار میرزاملکم خان ناظم الدوله**. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

ب. منابع ترکی عثمانی

کمال، نامق (۱۳۱۱ق). «اصول تحصیلک اصلاحنه دائر بند مخصوص». *منتخبات تصویر افکار*. قسطنطنیه: مطبعه ابوالضیا.

روزنامه‌ی حریت (۳۰ ربیع‌الثانی ۱۲۸۶ / ۱۹ گوست ۱۸۶۹) نمره‌ی ۵۹.

مجموعه فنون (صفر ۱۲۸۰). نومرو ۱۴.

ج. منابع ترکی جدید

Tansel, Fevziye Abdullah, (1953). "Arap Herfileirinin İslahi ve değiştirilmesi hakkında İlk teşebüsler ve neitceleri (1862- 1884). *Belleten, Cilt XVII, Sayı 65- 68.*

İslam Ansiklopedisi, (2005). cilt 18, Istanbul, Türkiye Diyanet vakfi, 2005.